

تاکی این بیچاره گی؟

با مطالعه مطلبی تحت عنوان گزارشی از یک ملاقات در پورتال وزین افغان جرمن آنلاين به دردهای قبلی ام درد دیگری افزوده شد و با خود گفتم ايكاش چنین مطلبی را مطالعه نمی کردم. مطلب از دیدار سفیر بریتانیا با عده ای از صاحبزنان کشورما حکایت دارد. در جریان مطالعه این مطلب باین فکرافتیدم که آن عده از کارشناسان حاضر در ملاقات که قلوب شان بخاطر وطن و مردم شان می تپد با شنیدن صحبت های هموطنی بنام انجنیرمحمد یونس فکور که در تعریف از انگلستان و مذمت مردم افغانستان بود چقدر خود را توهین شده و بیچاره و خویشان را در برابر غازیان و مجاهدینی چون غازی امان الله، غازی اکبرخان، میرمسجدی خان، محمد جان خان وردک، امین الله خان لوگری، ملا مشک عالم و هزاران شهید نامدار و گمنام دیگر که در راه حصول استقلال هدف گلوله تجاوزگران قرار گرفتند و جام های شهادت نوشیدند خود را ملامت احساس میکردند که نتوانستند از شهکاری های شان دفاع نمایند تا بالاخره دو تن آن آقایان استاد حبیب الله رفیع و داد نورانی تحمل شنیدن صحبت های اغیارگونه هموطن انجنیر خویس را نداشته و مجلس را ترک گفتند و موقتاً خویس را از عذاب وجدانی نجات دادند ولی دیگران که به شنیدن فکاهی های بی مزه آقای فکور ادامه دادند قابل تامل است. من مصاحبات و نگاهشته های جناب وحید مزده را به علاقمندی خاصی شنیده و آنرا می خوانم زیرا در ارزیابی های شان تمایلات ذهنی و علائق گروهی را احساس نموده ام آنچه که قابل تقدیر و در خورستایش است. اما در مطلب اخیر شان دو مساله ایکه بنظر اینجانب متاثر از فضای حاکم در کشور است با در نظر داشت ویژگی و اهمیت آن، قابل مکت میدانم.

نخست اینکه ایشان به نقل قول از محترم فاروق اعظم که گویا روشنفکران نمایان حضور خارجی ها در کشور ما را یک نعمت بزرگ و این روشنفکران را بیگانه با دین و مذهب دانسته آنچه که در جامعه اسلامی ما فتوای جهاد و برادر کشی میدهد و مردم را به تقابل و رویا رویی دعوت مینماید. ما در کشور خویس شاهد تلاش های حلقاتی هستیم که میخواهند از برقراری ثبات در کشور جلوگیری کنند که میتوان از تبلیغاتی در مورد آن عده از هموطنان ما که از غرب بوطن برگشته اند و در ادارات دولتی مصروف کار هستند بنام دزدان کمپیوتری مینامند یاد آوری نمود که نمیتوان کاملاً بآن همنوا شد. البته در این هیچ شکی وجود ندارد که برخی از تحصیلکردگان کشورما که در اسارت فکری بیگانگان قرار دارند و یا با باورهای ایدئولوژیک خویس حضور قوای خارجی را نعمت بزرگ و دیموکراسی وارده را دست آورد دانسته وجود دارد و یا در جمع کسانیکه از غرب آمده اند در صدد زراندوزی باشند اما نمیتوان به همه چنین اتهام بست بقسمیکه همه قوماندانان جهادی را جنگ سالار و ناقض حقوق بشرنامید. ما شاهد کثیری از تحصیلکردگان روشن ضمیر هستیم که با گوشت و پوست خود احساس نموده اند که نمیتوان با زور برچه و تفنگ و بمباردیمان دیموکراسی را در افغانستان پیاده نمود و در جستجوی آنند که چگونه افغانها بتوانند خود سرنوشت خود را تعیین نمایند و به حصول استقلال سیاسی و اقتصادی دست یابند.

فراموش نباید کرد آنهایی مسؤول اصلی حضور نیروهای خارجی در کشور اند که بهانه برای لشکرکشی دادند و داوطلبانه حاضر شدند بحیث پیاده نظام قوای خارجی نقش بازی کنند که هیچگاهی ادعای روشنفکری نداشته بلکه ادعای جهاد مقدس را مینمودند. آنهاييکه منافع ملی و وطنی را قربان منافع بیگانگان نموده اند، شهکاری های استقلال طلبانه نسل های گذشته و کنونی را نادیده میگیرند، یا در برابر مردم خویس به اعمال زشت مباردت ورزیده اند بهر سازمانیکه تعلق داشتند یا دارند نه تنها لکه ننگ بآن سازمان اند بلکه در واقعیت لکه ننگ برای کشور اند. وقتی ما به تحلیل و ارزیابی صاحبزنان مینگریم به این واقعیت تلخ مواجه میگردیم که اکثریت غالب آنها نتوانسته تغییرات وارده در جهان را احساس نمایند و هنوز هم زیر بار سنگین جنگ قرار دارند و تاکنون در سال های آغاز بحران (دهه هفتاد سده گذشته) زندگی می نمایند و آنچه را زمزمه میکنند که به تعمیق هرچه بیشتر بحران کمک مینماید و به آتش افروخته روغن میریزند.

این عده از صاحبزنان و فعالان سیاسی واقف نیستند که طی سالهای اخیر تغییرات چشمگیری در کشور منجمله احزاب و سازمانهای سیاسی رونما گردیده برخی از احزاب کاملاً از صحنه خارج گردیدند، سازمانهای جدیدی با شعارها و پروگرام های نو از بطن سازمانهای گذشته ظاهر شدند که یکی از آن حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که قریب دو دهه است که دیگر وجود خارجی ندارد. حزب متذکره به اضافه از بیست سازمان ایکه به جزایر کوچک و خشک می ماند تقسیم شده که یک بخش کوچک اعضای قبلی آن را در برمیگیرد و لشکرعظیم آن چون سایر مردم مستضعف کشور ما بخاطر لقمه نانی در شرایط نهایت دشواری بزندگی بخور و نمیر ادامه میدهند. اما جناب مزده در مقاله شان آقای فکور را درحالیکه معلوم نیست که موصوف با کدام یکی از حلقات متذکره و یا سازمانهای ایجاد شده از احزاب جهادی پیوند سازمانی دارند یا شخص مستقل اند خلقي خطاب نموده اند سوال

برانگیز است زیرا خلق و پرچم دیگر بمثابة پدیده های سیاسی به تاریخ پیوسته اند. البته نه تنها ح، د، خ، ا از صحنه سیاسی کشور خارج و منحل گردید که آنهم بیشتر نتیجه معاملات پشت پرده معامله گران سیاسی بود که نه به حزب خود وفادار بودند نه به منافع علیای کشور بلکه وسیله در دست اجانب بودند که در مرحله حساس کشور پروگرام صلح ملل را به متحدین جدید خویش که صبغه جهادی داشتند خنثی ساختند بلکه احزاب جهادی نیز دچار تشتت و انشعابات و دگرگونی های هستند که میتوان از دو جریان مقتدر حزب اسلامی آقای حکمتیار و جمعیت اسلامی آقای ربانی نام برد. ما می بینیم که بخشی از حزب اسلامی چون گذشته به جهاد علیه حاکمیت کنونی ادامه داده و هدف خویش را حصول استقلال اعلام داشته است، بخش دیگر آن جزء حاکمیت کنونی است و یک تعداد زیاد آنها چون سایر اعضای تنظیم های جهادی و غیر جهادی در کنار مردم خویش بحیث باشندگان عادی زندگی میکنند و به آرزوی فرا رسیدن روزی هستند که در کشور شعله های جنگ خاموش گردد و در یک افغانستان مستقل زندگی کنند. جمعیت اسلامی که بعد از سقوط طالبان اهرم اصلی قدرت بشمار میرود هم بسازمانهای جداگانه تقسیم گردیده که هر کدام با نام و نشان جداگانه و شعارهای نوعی اندام نموده که اعضای آن دیگر خود را جمعیتی ها نمی نامند. طی سالهای بی ثباتی در کشور ما شاهد فعالیت ده ها حزب بودیم و هستیم و هر یک ازین سازمانها بنام وطن، مردم، دیموکراسی، اسلام، جهاد و افغانستان مستقل و پیشرفته موجودیت خویش را اعلام داشتند و خود را متعهد به منافع ملی می شمردند ولی در عمل ما مشاهده نمودیم که بچنان اعمالی متوصل گردیدند که با شعارهای آنها در تقابل قرار گرفت که نمیتوان آنها را اراده آن احزاب تلقی نمود و همه را بلا استثنی مورد نکوهش قرار داد. اگر گروه کوچکی به شاگردان مکاتب نسوان تیزاب پاشیدند دور از انصاف خواهد بود که همه اعضا و علاقمندان آنها زن ستیز و ضد ترقی شمرد. یا آنچه از جنگجویان تنظیم ها که رقص مرده هارا به نمایش گذاشتند یا بسر انسانها میخ کوبیدند، هزاران نفر را در سایر نقاط کشور دسته جمعی کشتند، زندانها را از رقبای سیاسی و حتی مردم عادی کشور پر نمودند همه اعضای آن حزب یا گروه را خاین، قاتل و جنایتکار شمرد بهیچوجه واقعینانه نیست زیرا مسئولیتها فردیست و هر شخص متناسب بموقف و مقام خویش از اجرای اعمال خویش جوابده میباشد. با در نظر داشت آنچه گفته شد میتوان گفت که آن نارواها و مظالمیکه طی سالهای جنگ خانمان سوز بر مردم غیور و مظلوم ما صورت گرفته بدرجه اول مسئولیت آن بدوش ابر قدرتها، رهبران و آنها نیست که مستقیماً مرتکب جنایات شده اند. آقای مزده مطلب خویش را به بیچاره خلقی ها اختتام بخشیده که این اختتامیه ایشان ازین رو قابل مکث است که در افغانستان کنونی حرف آخر را دولتمردان افغان نه بلکه دیگران میزنند آنها تصمیم میگیرند، پالیسی می سازند و دولتمردان ما آنها عملی مینمایند که بدینصورت ما افغانها همه بیچاره هستیم نه تنها خلقی ها، تا آنجائیکه من مطلع هستم امروز حزب، سازمان، حرکت و حتی گرایش سیاسی بنام خلقی وجود ندارد. آنچه که آقای فکور در ملاقات با سفیر برتانیه اظهار داشته اند تلاش نموده اند تا صداقت خویش را به "جامعه جهانی" نشان دهند که با تأسف تعداد چنین کارشناسان و صاحب نظران اعم از چپ و راست (انقلابی و جهادی) کم نیست که در مجلس متذکره نظریات شخص خود و آن سازمان سیاسی را ارائه داشته است که به آن ارتباط دارد. اگر قرار باشد که تعلقات گذشته شرکت کنندگان نشست فوق را حلاجی نمائیم به جریانات مختلف سیاسی قبلی کشور ما ارتباط میگیرند که از نظر من چنین ریشه یابی ها مشکل امروزی مردم ما را حل کرده نمی تواند بلکه هر شخصیت سیاسی و حقوقی که مرتکب اشتباه، جرم و یا خیانت بمردم گردیده از اجرای اعمال خویش مسؤل و جوابده است. هنوز این واقعیت بیاد فراموشی سپرده نشده که چند سال قبل وقتی آقای محقق را از وزارت پلان سبکدوش ساختند اولین عکس العمل آن این بود که از آقای کرزی به سفارت امریکا در کابل شکایت نمود. یا اینکه ما مکرراً می شنویم که رئیس جمهور منتخب کشور از نیروهای خارجی میطلبد که از بمباردمان مردم بیدفاع جلوگیری بعمل آورند، از تلاشی های خود سرانه بپرهیزند یا از خارجی ها میخواهند تا از عقد قراردادهای خود سرانه به شرکت های خصوصی جلوگیری شود آیا به این مطالبات و خواسته های رئیس دولت واقعی گذاشته شده این بیچارگی حامد کرزی را که درحقیقت بیچارگی میلیون ها افغان اعم از جهادی، روشنفکر، طالب، موافق و مخالف حاکمیت کنونی را تشکیل میدهد که سخت رنج دهنده است. طی سال های جنگ که ما بخاطر ایدئولوژیهای دیگران جنگیدیم و ما آن بیچاره های بودیم که بخاطر پیشبرد و ادامه جنگ، کشتن یک دیگر و ویرانی خانه و کاشانه خویش محتاج پشتیبانی سیاسی، مالی و تسلیحاتی دیگران بودیم. با بدست آوردن چنین کمک و پشتیبانی ما چنان بیچاره شدیم که از سوزن تا کفن بدیگران محتاجیم، به سرنوشت ما دیگران حاکم شدند و با گذشت زمان ناتوان و بیچاره تر می شویم. بنظر من وقت آن فرا رسیده است که باین پرسش پاسخ دهیم که تا کی این بیچارگی؟

پاسخ آن را فقط و فقط در این یافته میتوانیم و ازین بیچارگی خود را نجات داده میتوانیم که خود را تغییر دهیم، بار سنگین جنگ سرد را از شانه های خویش که کمر ما را خم نموده است دور کنیم و آن تغییر در عقاید سیاسی ماست که فرهنگ تحمل دگراندیشان را در خود پرورش داد ولی اصول خویش که خدمت بوطن، اعتلای افغانستان مستقل اسلامی و تجزیه ناپذیر است حفظ کنیم و مشترکاً عمل نماییم.

د پائو شمیره: له ۲ تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولۍ